



مرکز مجاز امام صادق (ع)

## اصول الفقه (مسأله ضد)

مسأله ضد

جلسه ۲۲۱

استاد نجار زاده

### مسأله ضد

اختلاف است بین اصولیون در اینکه امر به شیئی آیا مقتضی نهی از ضدش بوده یا چنین اقتضائی ندارد. برای این که محل نزاع روشن شود باید چند کلمه توضیح داده شود:

#### کلمه «ضد»:

مراد ایشان از این کلمه، معاند و منافی می باشد؛ بنابراین معنای گسترده ای داشته که شامل نقیض نیز می شود، بنابراین، لفظ «ضد»، از نظر اصولیون در این باب، اعم است از امر وجودی و عدمی و همانطوری که گفتیم، این معنا، اصطلاح خاصی است در این باب که اختصاص به اصولیین دارد و الا کلمه «ضد»، اصطلاح فلسفی است که اهل معقول، مقصودشان از آن در باب «تقابل»، خصوص امر وجودی است که در عرض آن امر وجودی دیگری وجود دارد که بین شان معاندت و منافرت تمام وجود داشته؛ بطوری که اجتماعشان در مکان واحد غیر ممکن است.

از این رو اصولیون، ضد را به ضد عام و خاص تقسیم کرده و فرموده اند: مقصود از «ضد عام»، ترك، یعنی نقیض می باشد و از «ضد خاص»، هر امر وجودی که معاند و منافر با شیئی تلقی گردد و بنابراین، حق آن است که این مسئله را به دو مسئله منحل نمائیم، موضوع یکی از آن دو ضد عام و موضوع دیگری ضد خاص می باشد؛ علی الخصوص که اقوال علماء در این دو موضوع، با هم اختلاف نیز دارند.

#### کلمه «اقتضاء»:

مقصود این است که وقتی امر به چیزی شد، به طور حتم از ضد آن نهی می شود و این یا بخاطر آن است که امر به یکی از دلالات سه گانه (مطابقه، تضمّن، التزام) بر آن دلالت دارد و یا به جهت آن است که



مرکز مجرب از امام صادق (علیه السلام)

لازمه عقلی امر به چیزی، نهی از ضدّش می‌باشد؛ بدون آن که بین آنها لزوم بین بمعنای اخصّ حاکم بوده تا در نتیجه دلالت، دلالت التزامی باشد.

بنابراین مقصود از «اقتضاء» از نظر اصولیون، اعمّ از تمام معانی مذکور می‌باشد؛ یعنی چه دلالت امر بر

نهی از ضدّ، به یکی از دلالات سه‌گانه بوده و چه بواسطه لزوم عقلی باشد، در هر صورت از آن به «اقتضاء» نام می‌برند.

### کلمه «نهی»:

مرادشان از آن، نهی مولوی صادر از شارع مقدّس می‌باشد اگرچه تبعی محسوب گردد؛ همچون وجوب مقدّمه که غیری و تبعی بوده و معذک آن را از امر استفاده می‌کنند.

معنای مطابقی «نهی»، زجر و بازداشتن از متعلّقش می‌باشد؛ ولی قدامت آن را به «طلب ترك» تفسیر کرده اند؛ لذا برخی بر ایشان اعتراض کرده و گفته‌اند:

طلب ترك محال است زیرا ترك فعل امری است حاصل و طلب حاصل غیر ممکن و مستحيل می‌باشد؛ پس به ناچار می‌باید مطلوب از نهی، كَفّ و بازداشتن نفس از انجام فعل باشد و واضح است که كَفّ قبل از نهی حاصل نبوده و ناهي بواسطه نهی، آن را طلب کرده است.

خلاصه باید توجه داشت زمانی این نزاع معنا دارد که معنای «نهی» طلب باشد؛ لذا علماء متحیر مانده‌اند در اینکه مطلوب چه چیز بوده؟ آیا ترك است یا كَفّ؟

اگر مقصود از نهی، طلب ترك باشد جائی برای نزاع اصولیون در ضدّ عام وجود ندارد؛ زیرا نهی بر طبق گمان ایشان معنایش طلب ترك ترك مأموریه می‌باشد و چون نفی نفی معنایش اثبات است؛ لاجرم معنای نهی از ضدّ

عام به طلب فعل مأموریه برمی‌گردد در نتیجه می‌شود: الامر بالشئی يقتضى نفسه.

و این بحث بی‌ارزش می‌گردد که در شأن علماء نیست و بخاطر همین توهم (معنای نهی طلب ترك است) برخی از اصولیون معتقد شده‌اند که امر بشیئی عین نهی از ضدّ عام می‌باشد.